

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال صلح خاورمیانه

سید رازق بهیار مقدم*

چکیده: یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس، منازعه فلسطین اسرائیل می‌باشد. اگرچه چند دهه از آغاز این منازعه می‌گذرد و طی این مدت دگرگونی‌های ساختاری در نظام بین‌الملل حادث شده است اما هیچ‌یک از راه‌حل‌های پیشنهادی در حل این منازعه مؤثر نبوده‌اند. در این نوشتار با طرح این پرسش که جمهوری اسلامی ایران چه سیاستی را در قبال صلح خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۴ در پیش گرفته است؟ این فرضیه را به کنکاش گرفته‌ایم که راهبرد جمهوری اسلامی ایران به منظور دفاع از حقوق فلسطینیان مخالفت با طرح صلح خاورمیانه بوده لکن به اقتضای شرایط حاکم، تاکتیک‌های متفاوتی را در این مسیر به کار برده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، صلح خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران، فلسطین، اسرائیل، سازه‌انگاری اجتماعی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ورودی ۱۳۷۸، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در پی آن تأسیس جمهوری اسلامی ایران، تغییرات شگرفی را در تمامی حوزه‌ها از جمله حوزه سیاست خارجی به دنبال داشت، که یکی از مهمترین مصادیق آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منازعه فلسطین - اسرائیل به شمار می‌آید. بخصوص آنکه یکی از محورهای مبارزه علیه رژیم پهلوی مناسبات نزدیک آن با اسرائیل بود. جمهوری اسلامی ایران یکی از اهداف سیاست خارجی خود را دفاع از فلسطینیان و ضدیت با اسرائیل به عنوان رژیم نامشروع قرار داد. اینکه چرا جمهوری اسلامی ایران سیاستی متفاوت از گذشته در پیش گرفت و مجبور به چه تغییراتی در سیاست مختار خود دچار شده است نیازمند تأمل و بررسی بیشتری است. در نوشتار پیش رو به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال این منازعه و مشخصاً طرح صلح خاورمیانه پس از جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ و نیز رخداد ۱۱ سپتامبر پرداخته می‌شود.

۱- چارچوب تئوریک

۱-۱- مفهوم سیاست خارجی

مفهوم سیاست خارجی از جمله مفاهیمی است که به موازات تحولات بین‌المللی و مناسبات میان دولت‌ها، دستخوش دگرگونی و تغییرات شده است و اندیشه ورزان این حوزه مطالعاتی، در ارائه تعریفی واحد و مورد اجماع عاجز بوده‌اند. لکن همچنان که تئودور کلمبیس و جیمز ولف بیان داشته‌اند آنچه که کم و بیش در تمامی تعاریف مذکور به چشم می‌خورد اشاره به دو عنصر بنیادین سیاست خارجی، یکی اهداف ملی و دیگری ابزار نیل به آن اهداف می‌باشد. از این نقطه نظر می‌توان آن را به مثابه "کنش یک دولت در برابر سایر واحدها یا پدیده‌های بین‌المللی تلقی کرد که با بکارگیری ابزارها و متدهایی به تعقیب و تحقق اهداف آن کشور می‌پردازد" (ونت، ۱۳۸۴: ۲۵).

۱-۲- سازه انگاری اجتماعی

سازه انگاری رویکردی است که بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید دارد. بر ساختگی اجتماعی از این مفروضه شروع می‌شود که کنشگران جهان خود را می‌سازند. از

آنجا که این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد، این نظریه باید به طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد. به عبارت دیگر نقطه عزیمت تحلیل سیاست خارجی چشم انداز دولت به مثابه کنش گر است و سپس به درون آن جعبه خاص سیاه می‌نگرد. روشن است که سیاست خارجی قلمرو (هر چند محدود) انتخاب است: کنش گران تفسیر می‌کنند. تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و اجرا می‌نمایند. سیاست خارجی حداقل تا حدی عمل بر ساختن است، چیزی است که کنش گران تصمیم می‌گیرند که باشند.

الکساندر ونت نیز در همین رابطه به دو اصل بنیادی سازه‌انگاری اشاره می‌کند: اصل اول) این انگاره‌های مشترک هستند و نه نیروهای مادی که به ساختارهای اجتماع انسانی تعیین می‌بخشد.

اصل دوم) هویت و منافع کنشگران هدفمند را این انگاره‌های مشترک می‌سازند و این‌ها اموری طبیعی و از پیش داده شده نیستند (ونت، ۱۳۸۴: ۲).

باید متذکر شد که پذیرش اصول فوق‌الذکر به معنای آن نیست که منافع و قدرت مادی در نگاه سازه‌انگاران اهمیت ندارد، بلکه بدین معناست که نیروهای مادی نقش ثانویه دارند و اهمیت آنها تا جایی است که معانی خاصی برای کنشگران به آنها قوام می‌بخشد. سازه‌انگاران بر این اعتقادند که " بدون انگاره‌ها منافی نیست، بدون منافع شرایط مادی معناداری وجود ندارد، بدون شرایط مادی اصلاً واقعی وجود ندارد " (ونت، ۱۳۸۴: ۲۰۴). از مفاهیم مهم دیگری که سازه‌انگاران به آن توجه دارند، مفهوم هویت می‌باشد. هویت از متغیرهای اصلی در نظریه سازه‌انگاری اجتماعی به شمار می‌رود. این هویت است که منافع را تعریف می‌نماید. زیرا یک کنشگر تا وقتی نداند که کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد. هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارد. در هر موقعیت تجربه شده‌ای، معنای آنها و در نتیجه، منافع مربوطه ساخته می‌شود. در همین ارتباط الکساندر ونت به چهار نوع متمایز از هویت اشاره می‌نماید (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۶-۳۳۵):

الف) شخصی یا جمعی پیکروار^۱: این هویت همیشه یک پایه مادی دارد. برای مثال سرزمین که برای دولت حکم بدن را دارد، اشاره به این هویت دارد. هویت شخصی یا جمعی پیکروار عرصه یا جایگاهی برای سایر هویت ها است.

ب) هویت نوعی^۲: این هویت به مقوله‌ای اجتماعی یا "برچسبی"^۳ اشاره دارد که در مورد اشخاصی به کار می‌رود که در ظاهر، از نظر رفتاری، نگرش‌ها، مهارت‌ها (مثلاً زبان)، دانش، افکار، تجربه اشتراکات تاریخی (مانند منطقه یا محل تولد)، و مانند این‌ها خصوصیت یا خصوصیتی مشترک دارند (با تصور می‌شود که دارند). باید متذکر این نکته شد که منظور از خصوصیت، آنهایی است که اگر چه خود فی نفسه ما قبل اجتماعی هستند اما محتوا یا معنایی اجتماعی دارند. مثال: دولت مردم سالار. همچنین این خصوصیتی که بنیان این هویت را تشکیل می‌دهند، اساساً ذاتی کنشگران هستند.

پ) هویت مبتنی بر نقش^۴: این هویت‌ها بر پایه خصوصیت ذاتی شکل نمی‌گیرند و به همین دلیل، تنها در رابطه با دیگران وجود دارند. این هویت‌ها تنها با اشغال موضعی در یک ساختار اجتماعی و با پیروی از هنجارهای رفتاری نسبت به "دیگرانی" که هویت‌های متقابل مرتبط با او را دارند شکل می‌گیرد. مثال: ارباب / برده.

ت) هویت جمعی^۵: این هویت به هم ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری^۶ می‌انجامد. و همیشه متضمن گسترش مرزهای "خود" است، به شکلی که "دیگری" را نیز در بر می‌گیرد. این هویت از قدرت علی برای واداشتن کنشگران به تعریف رفاه "دیگری" به عنوان بخشی از رفاه "خود" یعنی "نوع پرستی" برخوردار است.

۲- اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، صاحب نظران اهداف متعددی را برای آن بیان داشته‌اند که به طور کلی می‌توان آن را ذیل دو مقوله ملی ایران / امت اسلام قرار داد: اهداف ملی ایران بدان دسته اهدافی که اقتضای جغرافیا و ژئوپلتیک کشور

ترسیم شده اند اشاره می‌نماید ولی اهداف ناظر بر امت اسلام به سبب حاکمیت اسلام و ایدئولوژی دینی در جمهوری اسلامی امکان ظهور و بروز یافته است. به عبارت دیگر عمده اهداف دسته اول را در سیاست خارجی رژیم پیشین نیز می‌توان یافت اما دسته دیگر را فقط به سبب تأسیس حکومت جمهوری اسلامی شاهد هستیم.^۷ به نظر می‌رسد برای بررسی بیشتر اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعه متن قانون اساسی ایران به عنوان معتبرترین سند مرتبط با آن ضروری باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی را در این زمینه به خود اختصاص داده است. برای مثال اصل یکصد و پنجاه و دوم چنین بیان می‌دارد: "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر در روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. همچنین اصل سوم آن به "تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان" اشاره می‌نماید. علاوه بر این مطابق اصل یازدهم دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد با ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.^۸

آنچه که از اصول فوق الذکر بیش از سایر مفاهیم قابل استنباط است پیگیری توأمان منافع ملی (همچون حفظ تمامیت ارضی) و منافع امت (همچون دفاع از حقوق مسلمانان و اتحاد با آنان) در سیاست خارجی ایران است. توضیح آن که جمهوری اسلامی ایران بدین سبب که "ترکیبی از دو خصیصه اسلامی و ملی" (نخعی، ۱۳۷۶: ۱۳۷) را داراست و دکتترین اسلامی هدایتگر اصلی آن در تمامی حوزه‌ها و از جمله سیاست خارجی می‌باشد (احتشامی، ۱۳۷۱: ۱۳۷)، ایستارهای دینی و عوامل ارزشی بیش از هر چیزی در تعیین اهداف و خط مشی‌های آن دخیل بوده است. به عبارت روشن‌تر اصولاً جمهوری اسلامی ایران تعارضی میان منافع ملی و اسلامی خود نمی‌بیند بلکه این دو را به بیان الکساندر ونت ذیل مفهومی چون احساس ما داشتن^۹ می‌نگرد و به مثابه یک مفهوم واحد تلقی می‌نماید. نکته دیگر در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آن است که کثیری از صاحب

نظران به اقتضای شرایطی که بر سیاست خارجی ایران حکمفرما بوده است دوره‌های گوناگونی را برای آن برشمرده‌اند. برای مثال روح‌الله رضوانی دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با سمت گیری‌هایی چون عدم تعهد (دولت موقت)، ایدئولوژیک (دوران جنگ تحمیلی که در ذیل آن دو نحله آرمان گرایان و واقع گرایان انقلابی به رقابت با هم می‌پرداختند)، صلح مصلحت جویانه (که از زمان پذیرش قطعنامه تا سال ۱۳۷۶ را شامل می‌شود) و صلح دمکراتیک (دوران محمد خاتمی) احصاء می‌نماید. وی بر این اعتقاد است که سیاست خارجی ایران در دوره جنگ تحمیلی از اصل نه شرقی نه غربی متابعت می‌نمود. لکن با پایان یافتن جنگ تحمیلی و ضرورت یافتن بازسازی و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور اصل نه شرقی نه غربی تحت الشعاع اصل دیگری قرار گرفت که از آن به اصل "هم شمالی هم جنوبی" یاد می‌نماید (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۱).

در این میان برخی دیگر از صاحب نظران به بیان یک اصل ثابت در تمامی دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌نمایند؛ اصل مخالفت و ضدیت با اسرائیل. برای مثال انوشیروان احتشامی در این باره می‌نویسد:

سیاست خارجی ایران که تا پیش از این به دنبال "صدور انقلاب" بود جای خود را به سیاست عادی سازی روابط با دشمنان داد. البته در این میان اسرائیل یک استثناء بود. بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران همچنان به مخالفت و ضدیت خود با آن ادامه داد (احتشامی، ۱۳۷۱: ۹۹). هر چند سیاست ایران در قبال اسرائیل تداوم یافت، لکن در دوره جدید نیز شاهد تغییراتی چند در شیوه اعمال آن می‌باشیم. در اینجا به بیان مختصر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منازعه فلسطین - اسرائیل در دوره جنگ سرد می‌پردازیم تا از این رهگذر به درک بهتری از آن در دوره جدید که متعاقب فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی تحت عنوان طرح صلح خاورمیانه رخ می‌نماید، نایل آئیم.

باید متذکر این نکته شد که پیش از وقوع انقلاب اسلامی، دولت وقت ایران در اسفند ۱۳۲۸، رژیم اسرائیل را به صورت دو فاکتور به رسمیت شناخت و در بیت‌المقدس سرکنسولگری دایر کرد. لکن با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و تاسیس جمهوری اسلامی، مخالفت با اسرائیل در صدر اولویت های سیاست خارجی قرار گرفت.

تا بدان جا که برخی آن را به عنوان یکی از اهداف مهم سیاست خارجی ایران به شمار آوردند. از این رو جمهوری اسلامی ایران بر خلاف برخی از رهبران عرب که بر عربی کردن مسئله فلسطین تأکید می‌ورزند، آن را بزرگ‌ترین مسئله بین‌المللی اسلامی تلقی کرد و خواستار وحدت اسلامی در این زمینه شد. از این رو برخی از صاحب نظران بر این عقیده‌اند که "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این زمان سیاستی تهاجمی" بر اساس مخالفت شعاری جدی علیه اسرائیل قرار گرفت. مخالفت جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی بر این اعتقاد ایدئولوژیک و انسانی قرار داشت که اسرائیل دولتی غاصب است که سرزمین فلسطین به عنوان بخش مهمی از سرزمین اسلام را اشغال نموده و موجب آوارگی و محنت فراوان آنان شده است. این سیاست بدون ملاحظات مادی و در چارچوب منافع ملی قرار داشت. به عبارت دیگر مهم‌ترین عامل در جهت‌گیری سیاست خارجی تهاجمی ایران در این زمان، منافع مادی ملی و ملاحظات بین‌المللی نبود، بلکه احساس وظیفه دینی و انسانی بود که از قضیه فلسطین حمایت کرده و مشروعیت رژیم صهیونیستی را نپذیرد. عامل تعیین‌کننده در رفتار ج.ا. ایران نسبت به اسرائیل، فاکتورهای عینی مادی نبود بلکه هنجارهایی بود که تأثیر مستقیم بر منافع و هویت ایران گذاشته بود.

۳- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره پس از جنگ سرد (۱۹۹۱-۲۰۰۱)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌رغم آنکه در این دوره تغییرات ساختاری کلان در نظام بین‌الملل که به واسطه پایان جنگ سرد رخ داده بود و با محدودیت‌ها و فشارهای مضاعفی مواجهه گردید، تغییر عمده‌ای را در قبال منازعه فلسطین و اسرائیل به وجود نیاورد و بر آن بود تا بی‌اعتنا به این محدودیت‌ها و فشارها اهداف خویش را به پیش ببرد. از این رو مخالفت با صلح با عنوان پیامد فروپاشی و پایان نظام دو قطبی در محیط جدیدی که از سال ۱۹۹۱ در منطقه خاورمیانه پدید آمد در راستای تداوم راهبرد پیشین جمهوری اسلامی ایران یعنی مخالفت با اسرائیل معنا می‌یابد. چه آنکه بنا به گفته ونت، باورهای گروهی معمولاً در "خاطره جمعی، اسطوره‌ها، روایت‌ها و سنت‌هایی

حک می‌شوند که به چستی یک گروه و چگونگی رابطه آن با سایرین قوام می‌بخشند. این باورها صرفاً باورهای مشترک مورد قبول افراد در هر لحظه از زمان نیستند، بلکه پدیده‌هایی ذاتاً تاریخی هستند که از طریق نسل‌ها و با یک فرایند مستمر جامعه‌پذیری و اجرای مناسک چون بزرگداشت روز قدس زنده می‌مانند. استمرار هنجارهای ارزشی و اسلامی جمهوری اسلامی ایران در محیط جدید منطقه خاورمیانه مورد تأکید رهبران وقت جمهوری اسلامی ایران نیز قرار گرفت. برای مثال، آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، در مصاحبه با شبکه‌های خبری جهان گفت: "آرمان ما و ایده‌های انقلاب، چیزی نیست که ما بتوانیم روی آن معامله کنیم. در آینده نیز حرکت به سوی اهداف انقلاب، همان گونه که امام آن خطوط را ترسیم کردند ادامه خواهد یافت" (به نقل از: نوازی، ۱۳۷۷: ۵۱).

البته باید متذکر این نکته شد که استمرار هنجارهای اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در محیط جدید برآمده از پایان جنگ سرد تغییرات چندی را نسبت به دوره قبل از آن نمایان می‌کرد، چه آنکه جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید به بازتعریف اصول سیاست خارجی خویش پرداخت. بر همین اساس می‌توان سیاست تهاجمی دوره جنگ سرد در قبال اسرائیل را ناشی از اصل عزت به حساب آورد که در دوره پسا جنگ سرد نیز به مخالفت صریح با طرح صلح خاورمیانه انجامید.

پیش از برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه در اکتبر ۱۹۹۱، جمهوری اسلامی ایران به کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین را در تهران در مهر ماه ۱۳۷۰ با حضور تعداد کثیری از شخصیت‌ها و گروه‌های مخالف صلح و به منظور مخالفت علنی و عملی با کنفرانس صلح مادرید و حمایت جدی از انتفاضه و مقاومت اسلامی در برابر صهیونیست‌های اشغالگر برگزار نمود. کنفرانس تهران ضمن محکوم کردن طرح برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید، بر حمایت گسترده از انتفاضه و اقدام عملی کشورهای اسلامی برای آزادی فلسطین تأکید کرد (نوازی، ۱۳۷۷: ۱۱۴). در همین زمان مقام معظم رهبری در ارتباط با برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید طی بیانیه‌ای فرمودند: "دشمنان اسلام می‌خواهند همه کینه دیرینه خود را با اسلام و شکست‌هایی را

که در سال‌های اخیر در اثر بیداری مسلمین تحصیل کرده‌اند در اینجا جبران کنند این حادثه با هیچ یک از توطئه‌های چند سال اخیر درباره خاورمیانه قابل مقایسه نیست. اینجا سخن از یک کشور و جداسازی نهایی پاره تن جهان اسلام و مرکز جغرافیایی وطن بزرگ اسلامی و قبله اولای مسلمین است و در این لحظه خطر مسلمین جهان باید احساس تکلیف کنند" (رویدادها و تحلیل‌ها، ۷۰/۹/۷). موضعگیری‌های مسئولان جمهوری اسلامی ایران در قبال طرح صلح خاورمیانه ناشی از نقشی است که به گفته ونت انگاره‌ها در تفسیر و معنای واقعیت^{۱۱} می‌تواند داشته باشد. در بیان اهمیت نقش انگاره‌ها به این گفته ونت می‌توان اشاره کرد که بدون انگاره‌ها منافعی نیست، بدون منافع شرایط مادی معناداری وجود ندارد، بدون شرایط مادی اصلاً واقعیتی وجود ندارد (ونت، ۱۳۸۴: ۱۳۷). جداسازی پاره تن جهان اسلام و قبله اولای مسلمین معنایی است که طرح صلح خاورمیانه به مثابه یک واقعیت برای جمهوری اسلامی ایران داراست. این برداشت از طرح صلح را بنا به گفته ونت می‌توان یک نوع شناخت به حساب آورد که اغلب از ملاحظات داخلی و ایدئولوژیکی ریشه می‌گیرد. بنا به استدلال سازه‌انگاران این شناخت می‌تواند عاملی تعیین‌کننده برای دولت‌ها در چگونگی قالب‌بندی وضعیت‌های بین‌المللی و تعریف آنان از منافع ملی شان باشد که آن نیز در نهایت عاملی تعیین‌کننده برای رفتار آنان می‌باشد. از این‌رو رهبر معظم انقلاب درباره مسئله فلسطین می‌فرماید: "مسئله فلسطین جدای از ملت ما نیست و ما در تمامی محاسباتمان، مسئله فلسطین را به عنوان مهمترین مسئله خود تلقی می‌کنیم." (اطلاعات ۷۱/۵/۱۳) مجموع موضعگیری‌های فوق نشانگر آن است که به رغم دگرگونی سیستماتیک، جمهوری اسلامی ایران تمایلی به پذیرش و رفتار بر طبق آن نداشت. به عبارت دیگر می‌توان گفت ایران به سبب سمت‌گیری خاص ایدئولوژیک و نقشی که در سیاست خارجی برای خویش قائل بود نخواست که این دگرگونی و پیامدهای آن را مورد ملاحظه قرار دهد و در نتیجه بر اساس منافع مادی خویش تصمیمات لازمه را اتخاذ نماید. جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای اصول قانون اساسی سیاست خارجی خود را شکل داده بود نمی‌توانست بر مبنای واقع‌گرایی به مفهوم رئالیستی آن

عمل کرده و خود را پس از فروپاشی شوروی به تنها ابرقدرت باقی مانده نزدیک نماید و از این طریق به حفظ امنیت خویش پردازد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

از این رو برخی از صاحب نظران بر این باورند که "پس از فروپاشی شوروی تغییر عمدتاً محسوسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رخ نداد. به عبارت دیگر هر چند تغییر نظام بین الملل محدودیت ها و فشارهای زیادی را در محیطی که ایران در آن می زیست به وجود آورده بود، اما ایران می خواست بی اعتنا به این محدودیت ها و فشارها سیاست خارجی خویش را به پیش ببرد" (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۵۷). لکن بر مبنای باز تعریفی که از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عصر پس از جنگ سرد صورت گرفت بر مبنای اصل حکمت تنها کاری که ایران می توانست انجام دهد این بود که خود را در معرض فشار فزاینده آمریکا قرار ندهد و سیاست هایی را در پیش نگیرد که بهانه به دست آمریکا برای بیشتر در منگنه قراردادن جمهوری اسلامی دهد. این بدین معنا نیست که ایران به سمت وابستگی به ابرقدرت ها حرکت کرد بلکه بدین معناست که چون دیگر ابرقدرت شرق به معنا و مفهوم جنگ سرد آن وجود نداشت ایران به سمت شمال و جنوب خود توجه بیشتری نمود. به عبارت روشن تر اولویت سیاست خارجی ایران تأمین امنیت منطقه ای بود که در آن می زیست. از این زمان ایران تلاش جدی نمود تا مناسبات خویش با کشورهای عربی را بهبود بخشیده و مستحکم تر نماید. این تلاش ها نه تنها برای بهبود روابط با کشورهای عربی خلیج فارس بلکه با کشورهای عربی دیگر چون مراکش و مصر نیز صورت پذیرفت (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

در مورد ترجیح برخی از هویت ها بر دیگر هویت ها و نت بر این باور است که مسئله تا حد زیادی به میزان تهدید موجود علیه هویت بستگی دارند. هویت کم اهمیت تر که به شدت مورد تهدید قرار گرفته ممکن است بر هویت مهم تری که مورد تهدید نیست مسلط شود (ونت، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

هژمونی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه در عصر پسا جنگ سرد موجب گردید که از یک سو بر مبنای اصل عزت به مخالفت با روند مذاکرات صلح خاورمیانه پردازد و از دیگر سو به منظور اجتناب از فشارها و تهدیدات فزاینده ایالات متحده بر مبنای اصل

حکمت عمل نماید. مقام معظم رهبری به دنبال امضای قراردادهای صلح فلسطین‌ها با رژیم صهیونیستی فرمودند: "آنچه که روند صلح در خاورمیانه نامگذاری شده است از نظر ما نه یک طرح بلکه روند خیانت و یک سازش ذلت آمیز است و بر مسلمانان است که به هر شکل ممکن با دشمن صهیونیست و غاصب سرزمین فلسطین مخالفت کنند" (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

مطابق رهیافت سازه انگاری مقامات جمهوری اسلامی شکل‌گیری پدیده‌ای به نام طرح صلح خاورمیانه را که در آن رژیمی غاصب و نامشروع سلطه پیدا کند و زندگی ذلت باری را بر مسلمین تحمیل نماید تهدیدی علیه هویت نوعی و جمعی خود به حساب می‌آورند که طی آن به ترتیب سلطه صهیونیسم در تضاد با اسلامیت جمهوری اسلامی و تضييع حقوق فلسطین را تضييع حقوق خود می‌پندارد.

دفاع جمهوری اسلامی ایران از احقاق حقوق فلسطین‌ها در عصر پسا جنگ سرد در همه زمان‌ها یک شکل نبود. توضیح آنکه اگر جمهوری اسلامی ایران تا قبل از فروپاشی شوروی، سیاست تهاجمی در قبال اسرائیل اتخاذ کرده بود، در دوره جدید به یک سیاست تدافعی روی آورد که در اعلام مخالفت با طرح صلح خاورمیانه نمایان می‌شد و با گذشت زمان مخالفت خود را به شکل دیپلماتیک‌تر از پیش اعلام می‌کرد. از جمله مهمترین مصادیق تغییر شیوه جمهوری اسلامی ایران در دفاع از فلسطینیان می‌توان به طرح مقام معظم رهبر ایران اشاره داشت. رهبر انقلاب طرح به فراندوم گذاشتن تعیین نوع دولت در فلسطین را به حضور همه فلسطینیان اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی پیشنهاد داد. محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران در گفتگو با خبرگزاری میدل ایست^{۱۲} در بیان موضع تهران در قبال طرح صلح خاورمیانه گفت: هر انسان عاقلی خواستار صلح است، اما صلح واقعی، صلح عادلانه و شرافتمندانه خواهد بود، چون روند صلح را عادلانه نمی‌بینیم با آن مخالف هستیم (www.president.ir/khatami/80351).

روح الله رضانی در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره بر این باور است که هنجارهای دموکراتیک و صلح به ترتیب در داخل و خارج بر سیاست جمهوری اسلامی ایران حاکم گردیده است. وی برای اثبات مدعای خود به تحلیل بیانیه

پایانی نشست سران کشورهای اسلامی در کنفرانس تهران اشاره می‌کند و می‌نویسد: "در بیانیه تهران در پایان نشست سران در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۷ برای اجزای اصلی سیاست خارجی تازه و آشتی جویانه ایران وزن و اهمیت قائل شد. در بخش مربوط به روند صلح در این بیانیه ایران که پیش‌تر این روند را مردود می‌شمرد حاضر به مصالحه شده است. ایران همراه با دیگر دولت‌های مسلمان، ادامه اشغال سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل را محکوم کرد و خواستار "ایجاد کشور مستقل فلسطین با پایتخت قرار گرفتن قدس" شد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). از مجموع مباحث فوق چنین استنباط می‌شود که به مرور زمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال صلح خاورمیانه از مخالفت صرف و سلبی با آن به سمت یک نوع مخالفت ایجابی متمایل گردید که در آن به ارایه الگوی‌های بدیل برای حل منازعه و استقرار ثبات و صلح منجر گردید.

۴- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال صلح خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر

۴-۱- اسرائیل و فلسطین پس از ۱۱ سپتامبر

حادثه ۱۱ سپتامبر، شرایط را در مناطق اشغالی به شدت به نفع طرف اسرائیلی رقم زد. توضیح آن که در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر نیروهای فلسطینی از طرف آمریکا نماد تروریسم شناخته شدند. هجوم ارتش اسرائیل به مناطق فلسطین نشین کرانه باختری و شهرهای رام‌الله، نابلس و... توسط نیروهای اسرائیلی در حالی صورت می‌گرفت که مردم فلسطین تنها با سلاح‌های دستی و عملیات انفجاری قادر به مقابله بودند. در چنین شرایطی بوش از اقدامات اسرائیل حمایت کرد و آن را در راستای مبارزه با تروریسم دانست (اردستانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

۴-۲- جمهوری اسلامی پس از ۱۱ سپتامبر

علاوه بر این، حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی را در اختیار اسرائیل قرار داد تا دشمنی خویش را با جمهوری اسلامی ایران تشدید نماید. بلافاصله در این مقطع بود که لابی صهیونیستی تلاش نمود تا آمریکایی‌ها را تشویق نماید که عامل اصلی این حرکت تروریستی، ایران بوده است. پس از عدم موفقیت در این امر اسرائیل سعی کرده تا ایران را

به عنوان حامی اصلی تروریسم در روابط بین‌الملل در تیررس حملات آمریکا قرار دهد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۵۹) از این رو برخی از صاحب نظران یکی از منابع اصلی اصطکاک در روابط میان جمهوری اسلامی ایران - ایالات متحده آمریکا را منازعه فلسطین - اسرائیل می‌دانند و بر این باورند که " این موضوع مهمترین موضوع در روابط ایران - ایالات متحده است. تقریباً در دهه ۸۰ میلادی ایران از حزب الله لبنان، جهاد اسلامی و حماس - سه گروهی که از سوی آمریکا تروریست به حساب آمده‌اند - حمایت نموده است. " و به همین دلیل با حمایت لابی صهیونیست‌ها جمهوری اسلامی ایران از سوی بوش رئیس جمهور آمریکا در کنار کره شمالی و عراق در محور شرارت قرار گرفت (www.themiddleeastinstitute.org).

همچنین آنها معتقدند که کمک ایران به جریان مقاومت، یک مانع مهم در مقابل فرایند صلح اعراب و اسرائیل به شمار می‌رود. پاتریک کلاوسون ایران را در مختل ساختن تعادل شکننده‌ای که فرایند صلح را زنده نگه داشته است مسؤل دانسته و اظهار می‌دارد تهران در این مورد یک شکست استراتژیک واقعی را بر آمریکا وارد ساخته است چرا که به غیر از موضع فرایند صلح، معدود موضوعاتی، اینچنین به اعتبار و آبروی آمریکا مربوط می‌گردد. اگر تهران به فعالیت خود در تضعیف فرایند صلح ادامه دهد باید انتظار خصومت و دشمنی آمریکا را داشته باشد. جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا بعد از انفجار برج‌های دوقلو در نیویورک آن گاه که اعلام کرد جنگ‌های صلیبی بار دیگر شروع شده و اسلام را عامل اصلی در این میان عنوان کرد، روشن شد که اتهام حمایت از تروریسم به صدر اتهامات جمهوری اسلامی ایران ارتقاء یافته و حمایت از مقاومت در فلسطین متغیر اصلی در این رابطه دانسته شود.

بوش همچنین به تهران هشدار داده و اعلام داشته است که چنانچه اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی مورد تهدید واقع شود از این کشور حمایت خواهد کرد. از دیگر سو در ارتباط با روند صلح خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر شاهد اظهار تمایل رهبران بلندمرتبه عرب برای برقراری روابط کامل سیاسی با اسرائیل هستیم. علاوه بر این درست پس از ۱۱ سپتامبر است که شاهد سیاست دو جنبه‌ای ایالات متحده در برخورد با مسائل خاورمیانه‌ای هستیم.

حمله این کشور به افغانستان و عراق از یک سو و ارائه طرح‌هایی چون نقشه راه و خاورمیانه بزرگ که هدف عمده آن تأمین امنیت اسرائیل، کمک به گسترش نفوذ اسرائیل از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی در منطقه بود از دیگر سو نماد بارز چنین سیاسی است. (جوادی فتح، بهار، ۱۳۸۴: ۲۸). مجموع شرایط فوق مطابق آموزه‌های مادگی گرایان می‌بایست به تغییر عمده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منازعه فلسطین - اسرائیل می‌انجامید. لکن بررسی مواضع مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران در قبال منازعه مذکور خلاف آن را نشان می‌دهد.

۴-۳- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال صلح خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر دولت جمهوری اسلامی ایران جزء اولین دولت‌هایی بود که آن را محکوم کرد برای مثال رئیس جمهور وقت ایران، در پیامی به ابراز همدردی با ملت آمریکا پرداخت. لکن حادثه مزبور مانع از آن نگردید که مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران حمایت پیشین خود را از فلسطینیان در منازعه با اسرائیل ادامه دهند. برای مثال رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خامنه‌ای، در خطبه‌های نماز جمعه در تاریخ ۸۰/۹/۱۶ ضمن ریشه یابی مجدد شرایط کنونی، مقاومت مردم فلسطین را یک اقدام طبیعی در مقابل کشتار اسرائیل و حمایت آمریکا دانست. ایشان در ادامه اظهار می‌دارند: "آن چه که باید دنیای اسلام را بسیار به خوبی متوجه کند، این است که بعد از قضایای ۲۰ شهریور و حمله به مراکز آمریکایی در نیویورک و واشنگتن و بعد از توجه مردم به آن قضایا، غفلتی که از مسئله فلسطین شد، باعث گردید رژیم صهیونیستی حداکثر سوء استفاده را از این غفلت و بی‌توجهی بکنند... باید دنیای اسلام متوجه شود و احساس مسئولیت کند. همه وظیفه دارند. در درجه اول دولت‌های اسلامی و مقدم بر همه دولت‌های عربی وظیفه دارند" (<http://form.president.ir>).

از دیگر اقدام‌هایی که ایران در سال ۲۰۰۱ در حمایت از فلسطین به عمل آورد برگزاری همایشی با عنوان رسانه‌های جهان اسلام در حمایت از انتفاضه فلسطین بود که با

استقبال مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران مواجه گردید. مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت کنندگان در همایش مذکور اظهار داشتند: از حوادثی که پیش آمد [۱۱ سپتامبر] حداکثر سوء استفاده را کردند و توانستند مسئله فلسطین را از متن قضایای دنیای اسلام به حاشیه برانند. در مقابل هیچ کس حق ندارد در کشورهای که ادعای آزادی می کنند، آتش زدن زندگی زنان و کودکان فلسطینی را مورد سؤال و اعتراض قرار دهند و قساوت هایی را که امروزه علیه ملت فلسطین به کار می رود ذکر کند.

محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران، در پیامی به سران کشورهای عربستان، کویت، امارات و قطر خواستار اقدام عملی علیه اسرائیل شد. وی در پیام به شیخ حمد خلیفه آل ثانی، امیر قطر و رئیس نهمین سران کنفرانس اسلامی، نوشت: "در درجه اول، نسبت به اجرای جدی و کامل در مورد تحریم همه جانبه این رژیم از سوی کشورهای اسلامی اقدام شود. هم زمان صدور نفت به حامیان اصلی اسرائیل از سوی کشورهای اسلامی صادرکننده نفت دست کم به مدت یک ماه برای نشان دادن اعتراض جدی خود به این تراژدی قرن و وادار کردن دیگر دولت ها و مجامع برای فشار آوردن بر رژیم اسرائیل، قطع شود" (<http://form.president.ir>). رئیس جمهور وقت ایران در پیامی دیگر خطاب به رؤسای امارات متحده عربی (ولیعهد) عربستان و کویت، نوشت: "لازم است همه توان خود را به نحوی که نشان دهنده وحدت نظری و عملی در حمایت از مظلوم ترین ملت عالم و هشداری اساسی به رژیم اسرائیل و حامیان آن برای خودداری از ادامه خشونت و جنایت باشد، به کار گیریم و از سوی دیگر تمهیدات لازم برای کمک همه جانبه به انتفاضه و مساعدت برای تأمین نیازهای اولیه زنان، مردان و کودکان فلسطین که در معرض کشتار عمومی هستند، بیاندیشیم" (<http://form.president.ir>). این مواضع نشان دهند آن است که به رغم تغییرات جزئی در شیوه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی و منازعه اعراب و اسرائیل که در آن سمت گیری مبتنی بر مقابله جویی به سمت گیری مبتنی بر مسالمت جویی و شیوه رادیکال به شیوه محتاطانه تبدیل گردید، اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال این کشور تغییری به خود ندیده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶-۲۲۷). چه آنکه از یک سو بنا بر اصل اول سازه انگاری نه

نیروهای مادی که انگاره‌های مشترک به ساختارهای اجتماع انسانی شکل می‌دهد. و از دیگر سو اینگونه نیست که ساختارهای مذکور که تعیین بخش‌های هویت‌ها و منافع کنشگران است به سبب صبغه معنایی که داراست، زود به زود تغییر یابد. بلکه در یک فرآیند مستمر تاریخی تولید و باز تولید می‌گردد. تبیین سازه انگاران از تداوم سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال منازعه مذکور بدین معناست که در دوره پس از ۱۱ سپتامبر جمهوری اسلامی همچون گذشته بر حفظ هویت دینی و اسلامی خود اصرار داشته و دارد.

اما همچنان که پیش از این بیان داشیم سیاست خارجی ایران در هر دوره و از جمله دوره پس از ۱۱ سپتامبر ضمن حفظ راهبرد خود در قبال اسرائیل مبنی بر نامشروع دانستن آن، تغییرات تاکتیکی را با هدف حفظ هویت‌های دیگر خود چون هویت جمعی پیکر وار در این زمینه دیده است که به طور خلاصه می‌توان آن را در بکارگیری ادبیات دیپلماتیک‌تری در مخالفت با اسرائیل و حمایت از فلسطین دانست. برای مثال محمد خاتمی، ریس جمهور وقت ایران، در مصاحبه با نیویورک تایمز گفت: ما اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسیم و معتقدیم که سرزمین فلسطین غصب شده است. البته خود مردم فلسطین تعیین کننده هستند که باید تصمیم بگیرند چه کار کنند. من فکر می‌کنم آن چه همه فلسطینیان بخواهند مورد قبول همه جهانیان قرار بگیرد. وی همچنین در ادامه در مورد طرح اظهار می‌دارد: ما در مورد اسرائیل و فلسطین هیچ گونه اقدام عملی نمی‌کنیم و پیشنهاد دقیق ما این است که همه فلسطینی‌ها چه یهودی، چه مسیحی و چه مسلمان، چه آنهایی که در سرزمین فلسطین هستند و چه آنهایی که در دنیا آواره هستند هم حق بازگشت به سرزمین‌شان را داشته باشند و درباره سرزمین‌شان تصمیم بگیرند (<http://form.president.ir>).

به نظر می‌رسد اگر جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ سرد به صراحت از سیاست حذف و نابودی اسرائیل دفاع می‌کرد و در عصر پساجنگ سرد، تا پیش از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مخالفت صرف سلبی با روند صلح به دلیل پایمال شدن حقوق فلسطینی‌ها می‌پرداخت. در دوره جدید با در پیش گرفتن سیاستهای ایجابی بر احقاقِ حقوق فلسطینی‌ها تأکید کرده و از طرح صلح خاورمیانه مشروط به آن که تمام فلسطینی‌ها

در آن مشارکت داشته باشند، حمایت به عمل آورد. محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، در دیدار با خانم آنالیندت وزیر خارجه سوئد گفت:

تهران از صلح در خاورمیانه حمایت می کند و معتقد است همه فلسطینی ها اعم از یهودی، مسلمان و مسیحی باید بتواند بدون دخالت دیگران برای سرنوشت خود تصمیم گیری می کنند (روزنامه نوروز ۸۱/۱/۲۳).

این در حالی است که قبل از ۱۱ سپتامبر خاتمی در پاسخ به خبرنگار سی ان ان اظهار داشت: ایران موافق روند صلح خاورمیانه نیست به این علت که معتقدیم به نتیجه نمی رسد (رخدادهای سیاست خارجی ایران، ۱۳۷۶: ۱۷۷).

همچنین، سخنگوی دولت در مورد موضع جمهوری اسلامی در قبال طرح صلح امیر عبدالله بیان داشت: "ما با طرح امیر عبدالله از این زاویه برخورد می کنیم که وی طی سالیان گذشته نشان داد که مصالح جهان اسلام را در نظر می گیرد." وی افزود: "ایران از هر گامی و طرحی برای تحقق صلح عادلانه در خاورمیانه و تحقق خواسته های مردم فلسطین حمایت می کند" (روزنامه کیهان ۱۳۸۱/۱۲/۲۰). در مجموع اگر چه راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منازعه فلسطین - اسرائیل با ملاحظات دینی، انقلابی و ایدئولوژیک طراحی گردیده (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۶۱) لکن با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و تقویت موضع رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه نیز ضرورت عدم مداخله هر چه بیشتر ایران در منازعه فلسطینی - اسرائیلی بیش از پیش آشکار شد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

ضرورتی که از سوی جمهوری اسلامی ایران در ضمن حفظ راهبرد پیشین خود در قبال منازعه فلسطین - اسرائیل مبنی بر نامشروع دانستن اسرائیل به موقع اجرا گذاشته شده است. بدین معنا که در عصر پسا جنگ سرد به مخالفت صرف با روند صلح و در دوره پس از ۱۱ سپتامبر به حمایت از طرح های صلح که در آن حقوق فلسطینی ها نیز لحاظ شده باشد به جای ضدیت صریح با اسرائیل تغییر یافت.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث فوق چنین استنباط می‌گردد که اولاً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال طرح صلح خاورمیانه قبل و پس از ۱۱ سپتامبر بر دفاع از حقوق فلسطینیان و مخالفت با اسرائیل قرار داشته است، که می‌توان آن را راهبرد ایران در این زمینه به شمار آورد. ثانیاً، دفاع جمهوری اسلامی ایران از فلسطینیان در همه زمان‌ها به یک شکل نبوده است. توضیح آنکه، اگر جمهوری اسلامی ایران تا قبل از فروپاشی شوروی، سیاست تهاجمی در قبال اسرائیل اتخاذ کرده بود، در دوره پس از جنگ سرد به یک سیاست تدافعی روی آورد که در اعلام مخالفت با طرح صلح خاورمیانه نمایان گردید. این سیاست با گذشت زمان و پس از رخداد ۱۱ سپتامبر به شکل دیپلماتیک‌تری تداوم یافت. چرا که در این دوره سیاست خارجی ایران در این دوره به سمت یک نوع مخالفت ایجابی متمایل شد که در آن به ارایه الگوهای بدیل برای حل منازعه و استقرار ثبات و صلح می‌پرداخت. مطابق آموزه‌های سازه‌انگاران سیاست خارجی ایران مبنی بر حفظ راهبرد و تغییر تاکتیک‌ها به منظور صیانت از هویت‌های آن صورت می‌گیرد. چه آنکه با رخداد ۱۱ سپتامبر و قرار دادن جمهوری اسلامی در محور شرارت، این کشور بیش از پیش در تنگناهای خارجی گرفتار آمده و در نتیجه از یک سو برای دور نگه داشتن هویت جمعی پیکروار خود از تهدیدات خارجی نیازمند بکارگیری ادبیات دیپلماتیک‌تر از سابق بود و از دیگر سو هویت اسلامی آن اقتضاء می‌کرد که همچنان مسئله فلسطین را مد نظر داشته باشند و همچنان احقاق حقوق آنان مطالبه گردد.

پی نوشت‌ها:

- 1- Corporate
- 2- Type
- 3- Label
- 4- Role
- 5- Collective
- 6- Identification

۷- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: بیژن ایزدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ و هادی نخعی، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.

۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸.

- 9- We-Feeling
- 10- Offensive
- 11- Reality
- 12- Middle East

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- ۲- اردستانی، حسین (۱۳۸۱)، "تأثیر اسرائیل بر تعمیق بحران ایران و آمریکا"، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، ش ۴.
- ۳- ایزدی، بیژن (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴- جوادی فتح، سارا (۱۳۸۴)، "سوداهای ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ" **فصلنامه راهبرد**، ش ۳۵.
- ۵- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۱)، **ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۶- ----- (۱۳۷۶)، **رخداد های سیاست خارجی ایران**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۷- رضائی، روح الله (۱۳۸۰)، **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر نی.

- ۸- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظریه و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸.
- ۱۰- نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱- نوازی، بهرام (۱۳۸۱)، گاه شمار سیاست خارجی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

12- [http://www. Voanews.com](http://www.Voanews.com). February 2003.

13- [http://from. President.ir/ farsi/khatami/ interviews/](http://from.President.ir/farsi/khatami/interviews/).

14- U.S challenge and choices in the gulf: Iran, www.The middle East Institute . org, p 1.

